

حجت‌اله یزدان‌زاده  
قاضی دیوان عالی کشور

## چه آرائی بر اساس ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قابل تعرض است؟

در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب تیر ماه ۱۳۷۳ پس از کیفیت  
تشکیلات و صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب، در ماده ۷ قانون مذکور عنوان  
شده است. احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قطعی است. مگر در مواردی که در این  
قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده است. بنابراین قانونگذار احکام  
دادگاههای عمومی و انقلاب را که بدایتاً صادر شده قطعی اعلام کرده است. مگر اینکه  
در همان قانون موارد نقض و قابل تجدیدنظر بودن احکام را تعیین کرده باشد.  
در قانون مذکور از سه طریق آراء اعم از احکام و قرارهای صادره از دادگاه  
عمومی و انقلاب را قابل نقض و تجدیدنظر اعلام کرده است که موارد قانونی آن نیز  
به ترتیب تصویب شده است.

اول - بر اساس ماده ۱۸ - دوم - بر اساس ماده ۱۹ و سوم بر اساس ماده ۳۱  
قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، که طریقه اول موضوع بحث قرار دارد.  
در ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اعلام شده است: آراء  
دادگاههای عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می‌شود:

(توجه شود که در متن قانون تصریح شده است آراء دادگاه عمومی و انقلاب)

- ۱- قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود.
- ۲- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه گردد.
- ۳- ثابت شود قاضی صادرکننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی را نداشته است.

تبصره - در مورد بندهای ۱ و ۲ مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و رسیدگی می‌نماید و در مورد بند ۳ مرجع تجدیدنظر بدواً به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز، رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد.

بنا به جهات زیر ماده ۱۸ منحصراً نسبت به آراء (احکام - قرارها) دادگاههای عمومی و انقلاب قابل اعمال است.

اولاً - با صراحت متن ماده ۱۸ که اعمال آن را مقید به آراء دادگاههای عمومی و انقلاب نموده، قواعد آن نسبت به هیچ رأیی از جمله آراء صادره از دادگاههای تجدیدنظر و دیوان عالی کشور قابل اعمال و اجراء نیست.

ثانیاً - قید وحدت قاضی در بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۱۸ منحصراً در تشکیلات دادگاه عمومی و انقلاب پیش‌بینی شده و دادگاههای تجدیدنظر و دیوان عالی کشور که دارای تعدد قاضی است، از شمول ضوابط ماده مذکور خارج است.

ثالثاً - براساس تبصره ذیل ماده ۱۸ با تحقق بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده مرقوم قضیه در مرجع تجدیدنظر مطرح می‌شود، بدیهی است در قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب منحصراً برای آراء دادگاه عمومی و انقلاب مرجع تجدیدنظر به شرح مواد ۲۰ و ۲۱ قانون مرقوم پیش‌بینی شده است و برای آرای که از مراجع تجدیدنظر موضوع مواد مذکور صادر شود، مرجع تجدیدنظری پیش‌بینی نگردیده است و اصولاً

آرایی که از مراجع تجدیدنظر صادر شده باشد، طبق تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون مزبور قابل درخواست تجدیدنظر مجدد نیست. مگر در مورد رأی اصراری و یا موارد نظارت دادستان کل کشور که در موارد قانونی آتی الذکر قید گردیده است.

رابعاً - با توجه به بند ج ماده ۲۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب پس از صدور رأی اصراری از هیأت عمومی دیوان عالی کشور که متضمن نقض حکم بدوی است، رسیدگی به دادگاه عمومی یا انقلاب ارجاع می‌گردد، دادگاه مرجوع الیه با توجه به استدلال هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم مقتضی صادر نموده و حکم صادره قطعی است، مگر از موارد سه‌گانه ماده ۱۸ نباشد.

بنابراین در این مورد نیز حکم دادگاه عمومی و انقلاب براساس ماده ۱۸ قابل تعرض است و آراء دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور از شمول آن خارج می‌باشد.

خامساً - ماده ۳۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته، هر یک از محاکم را که قابل درخواست تجدیدنظر بوده، از تاریخ ابلاغ حکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی می‌نماید، دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد، از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید. دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم، رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض ارجاع می‌دهد، رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و درخواست تجدیدنظر است.

برخلاف جریان حاکم بر مراجع قضائی عبارت فراز ماده مرقوم مفید این معنی است، در مواردی که احکام دادگاههای عمومی و انقلاب قابلیت درخواست تجدیدنظر را داشته لکن براساس ماده ۱۹ و در فرجه ماده ۲۷ قانون مذکور نسبت به آن درخواست تجدیدنظر به عمل نیامده و حکم قطعی شده است در صورتی که محکوم علیه

مدعی تضييع و تغويت حق باشد می‌تواند از دادستان کل کشور در مهلت تعیین شده درخواست رسیدگی نماید.

و دادستان کل کشور با توجه به اصل ۱۶۱ قانون اساسی و تفسیر اصل مذکور و نظارتی که بر اجرای صحیح قانون در محاکم دارد، چنانچه حکم موردنظر قطعیت یافته را مخالف بین با ضوابط شرعی و قواعد قانونی بداند از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید. در صورتی که دیوان عالی کشور حکم موردنظر را نقض نماید رسیدگی را به دادگاه هم‌عرض حکم منقوض که همان دادگاه عمومی یا انقلاب است ارجاع می‌دهد. و حکم صادره از دادگاه عمومی یا انقلاب مرجوع‌الیه. غیرقابل تجدیدنظر و اعتراض است مگر در موارد شقوق ماده ۱۸، بنابراین در این مورد نیز حکم دادگاه عمومی و یا انقلاب براساس ماده ۱۸ قابل تعرض می‌باشد و لاغیر.

هرچند ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مبنای شرعی دارد، ولی چون بدون گردیده و به صورت قانون درآمده است طبق اصول یکصد و شصت و ششم و یکصد و شصت و هفتم، قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۹ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، قاضی باید تصمیمات قضائی و آرای خود را براساس موازین قانونی صادر نماید. و در صورت نبودن قانون، در قضیه مطروحه از سایر منابع اعلام شده در قانون اساسی استفاده کند، و از مقررات قانونی استنباط عقلائی صحیح و منطقی نماید.

چنانچه بپذیریم که آراء دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور هم براساس ماده ۱۸ قابل تعرض باشد (هر چند پذیرفتنی نیست و با نص صریح متن ماده مرقوم مغایر است) اشکالات غیرقابل حلی مطرح می‌شود:

۱- رأی دادگاه بدوی در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور تأیید گردیده، قاضی دادگاه بدوی (دادگاه عمومی یا دادگاه انقلاب) رأی خود را مبتنی بر اشتباه

اعلام نماید تکلیف رأی دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور چه خواهد شد به خصوص اینکه قضات دادگاه تجدیدنظر و یا دیوان عالی کشور رأی خود را صحیح و قانونی اعلام دارند؟

۲- دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را نقض و خود انشای رأی نماید. هرچند رأی دادگاه تجدیدنظر رأی متن ماده ۱۸ نمی باشد الزمیه یکی از سه عضو دادگاه تجدیدنظر اعلام اشتباه نمایند و اعضاء یا عضو دیگر رأی را صحیح و قانونی بدانند؟

۳- دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را نقض و خود انشاء حکم نماید، با اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، حکم صادره طبق تبصره ذیل ماده مرقوم باید به مرجع تجدیدنظر ارسال گردد، مرجع تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر استان کدام مرجع قضائی است؟

۴- رأی دادگاه بدوی در دیوان عالی کشور تأیید شده یا اعمال بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب طرح قضیه در شعبه دیگر دیوان عالی که هم عرض شعبه قبلی است می تواند مرجع تجدیدنظر موضوع تبصره ذیل ماده مرقوم رأی شعبه قبلی دیوان عالی کشور باشد؟ و مرجع تجدیدنظر رأی دیوان عالی کشور کجا است؟

۵- دادگاه تجدیدنظر حکم دادگاه بدوی را نقض کند و خود انشاء حکم نماید. قضای دادگاه بدوی و قضات دادگاه تجدیدنظر حکم خود را مبتنی بر اشتباه اعلام نمایند؟

بنابراین با توجه به صراحت متن ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب آراء دادگاههای عمومی و انقلاب منحصراً براساس قواعد یادشده قابل تعرض بوده و آراء دادگاههای تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور که آراء دادگاه عمومی و انقلاب نامیده نمی شود از شمول قواعد ماده مرقوم خارج می باشد.

ضمناً لازم به یادآوری است که ماده ۷۸ قانون اصول تشکیلات عدلیه و مواد ۵۷۹ و ۵۸۰ قانون آئین دادرسی مدنی و مواد ۴۳۰ مکرر و ۴۳۴ قانون آئین دادرسی کیفری و مواد ۱۸ و ۱۹ قانون اصلاح پاره‌یی از قوانین دادگستری و مواد ۴۲ و ۴۳ قانون امور حسبی مربوط به نظارت دادستان کل کشور بر اجرای صحیح قوانین و جلوگیری از تقویت و تضییع حقوق صاحبان دعوی است و واجد قدرت اجرائی است.

\* \* \*

### زنها از معاشر بد، زنها

برزیکری در دامن کوهی با ماری آشنائی داشت. مگر دانست که ابناء روزگار صفت دورنگی دارند و در ناتمامی به مارماهی مانند و چون نهاد او را بریک و تیرت و سیرت یافت در دامن صحبت او آویخت و دامن تعلق از مصاحبان ناتمام بیفشاند القصه هر وقت برزیکر آنجا رسید مار از سوراخ برآمدی و گستاخ پیش او بر خاک می‌غلطیدی و لقاطات خورش او از زمین برمی‌چیدی روزی برزیکر به عادت گذشته آنجا رفت مار را دید از فرط سرمای هوا که یافته بود برهم پیچیده و سر و دم درهم کشیده و ضعیف و سست و بیهوش افتاده. برزیکر را سوابق آشنائی و بواعث نیکو عهدی بر آن باعث آمد که مار را برگرفت و در توبره نهاد و بر سر خر آویخت تا از دم زدن او گرم گردد و مزاج افسرده او را با حال خویش آورد. خر را همان جایگه ببست و به طلب همیشه رفت چون ساعتی بگذشت گرمی در مار اثر کرد، با خود آمد. خبث جبلت و سرّ طبیعت در کار آورد و زخمی جانگزای بر لب خر زد و برجای سرد گردانید و با سوراخ شد این افسانه از بهر آن گفته‌اند که هر که آشنایی با بدان دارد بدی به هر هنگام آشنای او گردد.

از مرزبان نامه اسپهبد مرزبان بن رستم

ترجمه سعدالدین وراوینی قرن هفتم هجری